■ سال بیست و هشتم ■ شماره ۸۱۰۷ ■ چهارشنبه ■ ۲۸ دی ۱۴۰۱

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیر مسئول: محمدحسن روزی‌طلب
جانشین مدیر مسئول و سردبیر: کمیل نقی‌پور

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۲/۱۵ | اذان مغرب ۱۷/۳۷ | نیمه شب شرعی ۲۳/۳۱ | اذان صبح فردا ۵/۴۴ | طلوع آفتاب فردا ۷/۱۲

سخن روز

پیامبر اکرم (ص):
نفقه مرد به خانواده‌اش، صدقه است.

صحیح البخاری: ج ۴

مستندسازی باید با حقیقت‌گویی همراه باشد

بهروز رضوی: درآمد پایین و هزینه بالا در تولید مستندهای رادیویی را می‌توان یکی از دلایل کم‌توجهی به این حوزه دانست و از طرفی تولید مستند کار سخت و پرهزینه‌ای است و از سویی دیگر عایدی مالی هم ندارد. با این‌حال به‌عقیده من می‌توان برای ترویج مستندسازی رادیویی سیاست‌های تشویقی را پیش گرفت و با چنین برنامه‌هایی میزان و کیفیت آثار تولیدی در این زمینه را بالاتر برد. این یک مسأله بدیهی است که اگر رادیو نقش خود را بخوبی و با حقیقت انجام بدهد اعتماد عمومی هم از آن حمایت خواهد کرد و به آن جلب خواهد شد و به همین موازات مستندسازی در رادیو هم اگر با حقیقت‌گویی و راستی آزمایی همراه شود، راه خود را خواهد یافت. نیت خیر داشتن در برگزاری جشنواره‌ها هم می‌تواند در روند رو به رشد جشنواره‌های رادیویی تأثیرگذار باشد و اگر مدیران و برنامه‌سازان با یکدیگر سازش داشته باشند، می‌توانند بر هم‌افزایی جشنواره‌هایی مثل نخستین جشنواره ملی مستند رادیویی پژواک تأثیر بگذارند.

بخشی از صحبت‌های بهروز رضوی گوینده رادیو در گفت‌وگو با ایرنا

نیستی طفل، اینقدر بر خاک غلتیدن چرا؟
گل به روی آفتاب روح مالیدن چرا
جسم خاکی چیست کزوی دست نتوان برفشاند؟
گرد دست و پای خود چون گربه لیسیدن چرا؟

صائب تبریزی

نگاره

نیما شاه‌میری

ضرورت صرفه‌جویی در مصرف گاز در زمستان سرد

فضای مجازی

اخبار مجازی اهالی فرهنگ و هنر اختصاص دارد به آخرین خبرها در خصوص جشنواره فیلم فجر، اجرای کنسرت امید جهان در تالار وحدت و برگزاری دو جشنواره تئاتر ایثار و قصه‌گویی.

■ **یادروز**

امروز ۲۸ دی‌ماه سالروز تولد ارشد تهماسبی، موسیقیدان، آهنگساز و نوازنده تار و سه‌تار است. این هنرمند مقدمات موسیقی را نزد محمدرضا لطفی فراگرفت و در مرکزحفظ و اشاعه موسیقی ایران، در کلاس‌های لطفی و هوشنگ ظریف شرکت کرد و سال ۱۳۶۰ به عضویت گروه چاووش درآمد و در این گروه با حسین علیزاده، محمدرضا لطفی و پرویز مشکاتیان همکاری داشت. از مهم‌ترین فعالیت‌های ارشد تهماسبی در سال‌های اخیر ایجاد مرکزی برای معرفی ساز تار به نام «جایگاه تار» بوده است. در این مرکز سازهای قدیمی، وسایل شخصی استادان تارنواز، مضراب‌های تارنوازان قدیم و اسناد تاریخی موسیقی ایران موجود است.

■ **حوالی جشنواره فیلم فجر**

جشنواره فیلم فجر در حالی چهل‌ویکمین دوره خود را آغاز می‌کند که خبرنگاران در پردیس سینما ملت و میهمانان خارجی در برج میلاد در این رویداد مهم سینمایی حضور خواهند داشت. همچنین با توجه به برگزاری همزمان جشنواره فیلم فجر در بخش ملی و بین‌الملل و طبق سنوات گذشته میهمانان خارجی و بخش بازار جشنواره در برج میلاد برپا است که ورود برای برخی از اهالی رسانه با هماهنگی روابط عمومی جشنواره میسر خواهد شد. با آغاز پیش‌فروش بلیت‌های سینماهای مردمی این دوره از جشنواره از هشتم بهمن‌ماه، مخاطبان می‌توانند براساس جدول‌بندی‌های صورت گرفته اقدام به تهیه بسته‌های مورد نظر خود کنند و به احتمال زیاد بلیت‌هایی که پیش‌فروش می‌شود فاقد نام فیلم‌ها خواهد بود و تنها زیرگروه، سینما و سانس نمایش فیلم‌ها روی آنها قید شده است. از نکات دیگر اینکه در این دوره از جشنواره جدول اکران فیلم‌های بخش‌های اصلی در سالن اصحاب رسانه هم بدون برگزاری آیین قرعه‌کشی نهایی می‌شود و برهمین مبنا ترکیب و زمان‌بندی اکران فیلم‌ها در سینماهای مردمی نیز تا زمان پیش‌فروش بلیت‌ها معین نخواهد شد. مخاطبان علاقه‌مند به تماشای فیلم‌ها براساس بسته‌های اعلامی اقدام به تهیه بلیت خواهند کرد اما به احتمال زیاد از ترتیب تماشای فیلم‌ها تا روز آغاز رسمی جشنواره بی‌اطلاع خواهند بود.

■ **تئاتر و صحنه**

هفتمین جشنواره ملی تئاتر ایثار با دبیری فرهاد مختاری مدیرکل امور هنری بنیاد شهید و امور ایثارگران از ۲۶ تا ۲۹ دی در استان یزد برگزار می‌شود. در بخش تئاتر صحنه‌ای جشنواره ملی تئاتر ایثار، ناصر آقایی، شهرام زرگر و فرهاد قائمیان به‌عنوان اعضای هیأت داوران این بخش به ارزیابی ۱۳ اثر حاضر در بخش صحنه‌ای می‌پردازند. در بخش تئاتر خیابانی جشنواره نیز ۱۸ اثر حاضر در این بخش توسط حمید کاکاسلطانی، امیرحسین شفیعی و سعید نجفیان مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

■ **نما و رسانه**

شبکه کودک، ۱۷ عنوان برنامه جدید تولیدی و همچنین ۷ عنوان برنامه جدید تأمینی را در موضوعات و قالب‌های متنوع در کنداکتور زمستانی خود قرار داد. برنامه‌هایی همچون «بزن بریم»، «هدهد سفید»، «شگفت‌انگیزان»، «مهد پویا»، «ماجراهای طاها»، «ماجراهای نیک» و «قطارهای تندرو» و همچنین انیمیشن جدید «ماجراجویی‌های اوتیس» که در شبکه‌های مختلف نهال، پویا و همچنین شبکه‌های استانی، میزبان خانه‌های کودکان و نوجوانان است.

انیمیشن بلند سینمایی «لوپتو» به کارگردانی عباس عسکری از محصولات مرکز انیمیشن سوره و فیلم سینمایی «بیرو» به کارگردانی مرتضی علی عباس میرزایی، راهی نوزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم «کیدز فرست» امریکا شدند. نوزدهمین دوره این جشنواره از ۲۱ تا ۲۸ ژانویه ۲۰۲۳ برابر با یک تا هشت بهمن‌ماه سال ۱۴۰۱ در شهر نیومکزیکو امریکا برگزار می‌شود.

محمد نجیبی، تهیه‌کننده فیلم «شوماه» که به کارگردانی مژگان بیات ساخته شده است، اعلام کرد آهنگسازی این فیلم توسط سروش انتظامی (پسر مجید انتظامی) به پایان رسیده و فیلم در مراحل نهایی فنی است. فاطمه معتمدآریا، پژمان بازغی و روزبه بازیگران این فیلم هستند.

■ **نغمه و نوا**

تالار وحدت دوشنبه شب (۲۶ دی) میزبان کنسرت موسیقی امید جهان یکی از خوانندگان موسیقی پاپ بود. این برنامه نخستین رویدادی بود که پس از حدود پنج ماه تعطیلی کنسرت‌های موسیقی به دلیل ایام سوگواری و ناآرامی اخیر در کشور برگزار شد.

علی‌اکبر اسطلخی موسیقیدان پیشکسوت که اهالی موسیقی او را با نام بتهوون ایران می‌شناختند در ۸۸ سالگی و پس از طی یک دوره بیماری درگذشت. این هنرمند با ناصر مسعودی، فانی، نادر گلچین و فریدون پوررضا به‌عنوان آهنگساز، رهبر ارکستر و نوازنده همکاری داشته است.

دو آلبوم «شیخ امیری» و «طرزرستم» در قالب اجرای مقام‌های باستانی تنبورحوزه گوران به روایت مرحوم استاد یدالله تیموری و به تهیه‌کنندگی کامران همت‌پور در دسترس شنوندگان قرار گرفت.

در سوگ ابوالفضل خطیبی که به‌تازگی چهره در نقاب خاک کشید

پژوهشگر خودساخته

فرهنگستان

علی بهرامیان
سرویراستار فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تحقیق و پژوهش در موضوعات مربوط به تاریخ و فرهنگ و ادب ایران، بویژه در سده‌های نخست پس از اسلام، دشوار و طاقت‌فرسا و نیازمند صبر و شکیبایی بسیار است. گردآوری و تتبع در منابع و مآخذ آن ادوار و درک و فهم شماری از آنها، مستلزم اطلاع و آگاهی کافی از زبان‌های گوناگون است و بالجمله، برای آنکه محقق در مجامع علمی جهانی، سخنی درخور توجه داشته باشد، می‌باید شرایط خاصی در خود گرد آورد و بر همه اینها باید افزود که شیوه طرح و بسط مطلب در هر دستاورد علمی، خود مرحله‌ای سخت و دشوار است.

پژوهش در ادب فارسی، به سبب مضامین گسترده این ادبیات و رواج و گسترش آن در سرزمین‌هایی دوردست از ایران کنونی، محقق این عرصه را از هر جهت به مراحل و منازل دشوار می‌افکند و گاه ممکن است پس از سال‌ها و ماه‌ها تحقیق و پژوهش، حصول نتیجه به قرائت کلمه‌ای یا عبارتی یا بیتی در نسخه‌ای کهن، بستگی داشته باشد و آوردن نظری نو در این زمینه‌ها، مبتنی بر منابع، به هیچ روی آسان نیست.

رسیدن به مقامی درخور اعتنا در این عرصه‌ها، در مجامع علمی و تحقیقی، فقط به نوع تحصیلات وابسته نیست و خصال شخصی، مانند عشق و دلبستگی به موضوع و مجاهدت در تحقیق و صبر و شکیبایی، آن هم در این روزگار شتاب‌زده، در موفقیت و کامیابی تأثیر تمام دارد. باید اذعان کرد که از میان دلبستگان به تاریخ و فرهنگ ایران و ادب فارسی، شمار پژوهشگران در مقام عالی و از آن بالاتر، مرجع، بسیار اندک است، بویژه که در مجامع کنونی علمی و دانشگاهی، مجال برای پرورش استعدادهای درخشان در این زمینه‌ها، چندان وسیع و گشاده نیست.

دوست عزیز و پژوهشگر عالی‌مقام، دکتر ابوالفضل خطیبی، که چند روز پیش روی در نقاب خاک کشید، از پژوهشگران برجسته یکی دو دهه اخیر در کار تحقیق در تاریخ و فرهنگ ایران و ادب فارسی بود و با کمال اطمینان می‌توان گفت که او، با وجود درک محضر شماری از استادان بزرگ روزگار، بویژه مرحوم استاد دکتر عباس زریاب خویی و مرحوم استاد دکتر احمد تفضلی، فرزند خصال خویشتن بود. او کار تحقیق و پژوهش را بعد از تحصیلات در زمینه تاریخ در دانشگاه شیراز، در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی آغاز کرد. در آن مرکز، او در بخش پرونده‌های علمی، غالباً به تحقیق در مأخذ و منابع اصیل در باب تاریخ ایران و فرهنگ ایران، بویژه در دوره حکومت‌های نیمه‌مستقل، بویژه سامانیان و غزنویان اشتغال داشت. در این مرحله، از راهنمایی اعضای آن بخش و حتی اشخاصی مبتدی، مانند نگارنده این سطور دریغ نمی‌ورزید و گاه ساعت‌ها وقت او، صرف راهنمایی و معرفی منابع و مأخذ می‌شد. بعدها هم که به بخش تاریخ آن مرکز پیوست و نگارش مقالات مربوط به آن ادوار را برعهده گرفت، پیوسته بر شایستگی‌های خود افزود. آن دوره، بعدها در کار تحقیق و پژوهش پیرامون شاهنامه فردوسی، برای دکتر خطیبی واقعاً مفید و سودمند بود و یقین دارم که توغّل در متون آن ادوار، برای او شرایط بهتری برای فهم و درک زمینه‌های تاریخی و ادبی شاهنامه پدید آورد.

بعدها که به فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه فرهنگ‌نویسی پیوست، در خدمت استاد گرانقدر دکتر علی‌اشرف صادقی، بر تجربه‌های پژوهشی خود افزود و مجموع همه این شرایط موجب شد که شاهنامه‌نویس بزرگ روزگار، دکتر جلال خالقی مطلق او را برای همکاری در تصحیح قسمتی از آن منظومه بی‌مانند شایسته تشخیص دهد.

زنده‌یاد خطیبی به فرهنگ و تاریخ ایران و ادب فارسی دلبستگی تمام داشت و ایران‌دوستی و میهن‌دوستی او، از سی‌وچند سال مطالعه و پژوهش در طیف وسیعی از متون تاریخی و ادبی و یادگارهای ارجمند ایران سرچشمه می‌گرفت. چنان‌که اعجاب و اظهار شگفتی او نسبت به شاهنامه فردوسی هم، سر در شناخت کلمه‌به‌کلمه شاهنامه و ملاحظه و دقت در انواع نسخه‌های آن منظومه بلند و هزاران مأخذ و منبع دیگر داشت و نیک می‌دانست که فردوسی، در چه زمانه‌ای و چگونه، این کاخ بلند را پی افکنده است.

آثار زنده‌یاد دکتر خطیبی، در مجموعه پژوهش‌های معاصر در باب تاریخ ایران و ادب فارسی و بویژه شاهنامه فردوسی، فرازی فاخر و ارجمند است و پژوهشگران در این عرصه‌ها می‌باید آن را به دیده دقت و ارج و فراگیری بنگرند.

«بلیدرانر ۲۰۴۹» آشتی دوباره انسان‌ها و روبات‌ها

پیشنهاد

فاطمه ترکاشوند
خبرنگار

چرا اگر «بلیدرانر ۲۰۴۹» را نبینیم، یک قطعه از پازل سینمایی‌مان گم می‌شود؟ همه‌چیز به فیلم‌های نوآر برمی‌گردد. فیلم‌هایی که یادآور فضای زیستی یک دهه از تاریخ بخش بزرگی از جهان هستند و بیراه نیست وقتی ریدلی اسکات، ذائقه خودش را در ساختن نوآر با فیلم «بلیدرانر» در جهان فیلم‌های علمی-تخیلی اوج‌گرفته در دهه ۸۰ ترکیب کرد، بسیاری از سینمادوستان جهان فهمیدند یک اتفاق جدید و مهم در تاریخ سینمای جهان افتاده است. یک نوآر جدید که در یک پادآرمان‌شهر تکنولوژیک می‌گذرد؛ از همان‌هایی که ماشین‌هایشان توی هوا پرواز می‌کنند و زندگی روبات‌ها چنان در میان آدم‌ها آمیخته شده که به سختی می‌توان این دو گونه را از هم تشخیص داد. داستان هم دقیقاً همین بود. روبات‌های عصیانگری که می‌خواستند از یوغ بردگی نوع بشر رها شوند و برای این کار قوانین اصلی و اول وجودی‌شان را نقض کرده بودند. حالا ناجی جهان انسان‌ها، خودش به دام عشق یکی از همین روبات‌ها می‌افتاد تا ما تماشاگران فیلم، راحت‌تر با برده‌های مدرن و میل و تلاش‌شان برای آزادی، همذات‌پنداری کنیم و درگیر انتخابی سخت شویم میان نجات گونه خودمان از عصیان احتمالی روبات‌ها یا آزادی گونه‌ای تحقیرشده که احتمالاً به اندازه ما، حق زندگی دارد. انصافاً نمی‌شد این فیلم را ندید! آن هم در جهانی که آزادی داشت به مهم‌ترین آرزو و محرک آدم‌ها تبدیل می‌شد درحالی که همه آنها خطرات این آزادی‌های ناشناخته را به شکلی ملموس اما آرام‌آرام، مزمزه می‌کردند.

دنی ویلنوو اما سال ۲۰۱۷ ورژن جدیدتری از جهان بلیدرانر را عرضه کرد. جهانی که علی‌رغم گذشت ۴۰ سال هنوز درگیری‌هایش برای ما آدم‌ها آشناست و چه بسا که با شتاب گرفتن پیشرفت تکنولوژی و قریب‌الوقوع شدن همه احتمالات بعیدی که فکر می‌کردیم محال است اتفاق بیفتند، این جهان دیدنی‌تر و البته لمس خطراتش، نزدیک‌تر و هیجان‌انگیزتر هم شده باشد. «بلیدرانر ۲۰۴۹» اما تکراری نیست. شخصیت اصلی آن دقیقاً نشان می‌دهد داستان «بلیدرانر» ریدلی اسکات با انتخاب طبیعی عشق ادامه پیدا کرده است. انتخابی که نتیجه‌ای عجیب و در عین‌حال نویدبخش برای آینده انسان‌ها، روبات‌ها و هم‌زیستی‌شان در کنار هم دارد. همیشه فرزندی که حاصل عشقی ممنوع از یک پیوند نامتجانس و غیرقابل پیش‌بینی است در چنین فیلم‌هایی، قرار است کارهای خارق‌العاده‌تری بکنند در حالی که حتی خودشان هم نمی‌دانند قادرند تا این اندازه تاریخ‌ساز باشند.

بلیدرانر
کارگردان: دنی ویلنوو
بازیگران: رایان گاسلینگ، هریسون فورد، آناد آرماس
محصول: ۲۰۱۷

دل زاوهام غبارآلودست

ضدآفتاب مرغوب

بهاءالدین مرشدی
داستان‌نویس

بعضی چیزها هستند که به جان آدم می‌نشینند، یعنی جوری رسوخ می‌کنند در جان آدم. عین شعرهایی از یک‌سری آدم که انگار ساخته شده‌اند که شعرهای‌شان جادو کنند با آدم. یکی‌شان هم همین عبدالقادر بیدل دهلوی است. با شعرهایی که وقتی می‌خوانی جادوی‌شان آدمی را با خودشان می‌برند تا ناکجا. این ناکجا جای غریبی است. جایی است که هم هست و هم نیست؛ جایی که نامیش نیست و برای بردن است با خود که بروی و در آن غرق بشوی و غرق. همین عبدالقادر را اگر تک‌بیت یا تک‌مصراع تک‌مصراع هم بخوانیم پر است از زیبایی. همین زیبایی برای زندگی آدم کافی است. برای یک روز آدم بس است که خوشحال کند. اینها را از بیدل می‌نویسم برای خوشحالی همه. که همه بخوانیم و با هم خوشحال بشویم از این همه زیبایی وقتی که خاموشی را عین صلح می‌داند: «در خموشی همه صلح است، نه جنگ است اینجا» یا وقتی می‌خواهد از جاده و رفتن بگوید که می‌گوید: «جاده هر سو گشاده است آغوش، که دریده‌ست جیب صحرا را» انگار جاده تو را می‌خواند و هم به تو می‌گوید نرو. جاده عین فراق است، عین عین دوری است و عین اینکه من باشم و تو نباشی و چقدر بد است دوری. عین همان کلمه بیدل است که وحشی است و آزارنده وقتی می‌گوید: «دریده» انگار دارد زندگی آدم را به دو تکه تقسیم می‌کند انگار دارد همه اینها را می‌گوید که بگوید هم شادی است و هم غم و هم گشادگی است و هم دریدگی. می‌خواهد بگوید همه‌چیز در زندگی هست. بعد همین فراق است که رد درد می‌اندازد و بعد می‌شود مصراع درخشان دیگری: «عالم تمام خون شد و از چشم ما چکید» انگار بیدل این شعر را نوشته تا خون کند در جگر. همین‌هاست که می‌گویم عین خوشحالی است. عین یک پارادوکس وحشتناک است. هم لذت دارد و هم درد توأم. انگار نوشته شده‌اند که هم آتش بزنند و بسوزانند و هم نشاط بیاورند برای جان آدم. یا این خط دیگر را ببینید: «می‌روم از خویش و حسرت گرم اشک افشاندن است» انگار این رفتن است که مدام به مدام شکل عوض می‌کند و در جان شعر می‌نشیند. رفتن کلمه است و تصویر می‌شود. از تصویر بیرون می‌آید و زندگی می‌شود. در زندگی هست و واقعی است. واقعیت است که جاری است. جریانی است که انگار بیدل به راه می‌اندازد و هماورد می‌خواهد و حریف می‌طلبد؛ نمی‌شود به آسانی سراغش رفت. خودش را در میان شعرهای انبوه‌اش پنهان می‌کند و باید لابه‌لای شعرها بگردی تا پیدایش کنی و به دستش بیاوری. این خاصیت بیدل است. این خاصیت شعر است. اینجا که می‌گوید: «فریب ساغر هستی مخور که چون گرداب، به جیب خویش اگر سر فرو بری چاه است» انگار دارد هشدار می‌دهد. دارد آدم را به راهی می‌خواند که زندگی است. این است که می‌گویم شعرهایش عین زندگی است. شبیه آرزو است و خیال. وقتی از آرزو هم می‌گوید عجیب است: «آرزوی دل، چو اشک از چشم ما افتاده است» یا این بیت که باز هم عجیب است: «کار سهلی نیست در هستی تماشای عدم، بر تحیر ناز دارد هر که ما را دیده است» انگار و انگار اینها نوشته شده‌اند برای همان تحیر. هم شاعر متحیر است و هم من که این شعرها را می‌خوانم.

عکس نوشت

گرامیداشت یاد و خاطره هنرمند فقید حبیب‌الله صادقی در قالب چهار رویداد هنری با عنوان (یاد حبیب) در حوزه هنری با حضور جمعی از هنرمندان و اصحاب رسانه برگزار شد./ایسنا

جستارهایی پیرامون آیین نشر

نشر و مخاطب

نگاه

حاتم ابتسام
پژوهشگر حوزه نشر

شاید خیال کنیم که مخاطب در تصمیم‌گیری‌های ناشر برای چاپ کتاب سهمی دارد و نظر اوست که تعیین می‌کند ناشر چه چیزی را چگونه عرضه کند. واقعیت این است که ناشر در «جزئیاتِ» محصولش دیدگاه و سلیقه مخاطب را دخیل می‌کند و در «کلیات» خودسرانه عمل می‌کند. این خودسری هم برمی‌گردد به دلایلی که نشر به خاطرش تأسیس شده و مخاطب در این بین مصرف‌کننده‌ای در نظر گرفته می‌شود که تشخیص داده‌ایم این متن برایش خوب است و حالا باید بکوشیم نظرش را جلب کنیم که این متن را بخواند و بد نیست حالا سلیقه‌اش را بپرسیم.

قبل از اینکه درباره چیستی و حدود و ثغور کلیات و جزئیات کار نشر حرف بزنیم، بهتر است کمی درباره نهاد علم که به‌نوعی اصلی‌ترین آبشخور نشر است، صحبت کنیم. در یادداشت ابتدایی گفتم اینطوری‌ها هم نیست که هرچه عالمان و اندیشه‌ورزان و نویسندگان مکتوب کنند، ناشرها هم چاپ و منتشر کنند! نشر برای خودش هویت، قراردادها و کارکردهایی دارد. این هویت و قراردادها را از مخاطب می‌گیرد؟ بله! ولی از شناخت اجتماعی تاریخی‌ای که از مخاطب به دست آورده نه آمارگیری‌های دوره‌ای از مخاطب امروزی و سلیقه‌های نوسانی‌اش.

برای ناشر دیده‌شدن و فروش کتاب‌هایش مهم است و می‌کوشد آن بخشی از مکتوبات را به شکل محصول عرضه کند که مخاطب هم می‌پسندد. این پسند هم از بازخوردهای مخاطبانش یا یک جامعه آماری محدود درنمی‌آید که اگر نشری به این چیزها دلخوش باشد، شاید در کوتاه‌مدت برقی بزند و درخششی حاصل کند، اما خیلی زود قافیه را می‌بازد و حذف می‌شود. خروجی نشر و تصور از مخاطب، از برآیند آدم‌های اهل مطالعه در ادوار گذشته به دست آمده. ناشر دارد برای آدم‌های کتابخوانی کتاب درمی‌آورد که طی قرن‌ها خودشان را نشان داده‌اند و معلوم است چطور آدم‌هایی هستند و به چه کتاب‌هایی علاقه دارند و چطور کتاب‌هایی را بهتر می‌خوانند. نه نوجوان‌هایی که به هدایت یک آدم مشهور سراغ کتاب می‌روند یا سیاست‌زده‌هایی که یک عالم را به‌خاطر مخالفت با یک سیاستمدار تحریم می‌کنند. ناشر با هدف ارتقای فرهنگ عمومی به عموم مخاطبان کتابخوان فکر می‌کند و با نگاه به گذشته، آینده کتاب و کتابخوانی و کتابخوانان را هم در نظر می‌گیرد. این‌طوری هم خودش رشد می‌کند هم مقوله کتاب را رشد می‌دهد و هم مخاطب و محتوا را.

حالا برگردیم سر کلیات و جزئیات در نشر.

«کلیات» آن محتواها، رویکردها، علوم، دانش‌ها و فرم‌های ادبی، روایی و نگارشی‌ای است که ناشر تشخیص داده به درد مخاطب کتابخوان می‌خورد و فروش خوبی هم خواهد داشت. حالا شاید بگویید ناشرانی هستند که حتی کلیات کار و همان محتوا را بر اساس ذائقه مخاطب تولید می‌کنند که باید گفت این خلاف روندِ رسمی و منطقی نشر است و همان ناشر هم درواقع جیره‌خوار ناشران درست‌وحسابی است و نزد ایشان مخاطب و مصرف‌کننده حساب می‌شود. یعنی کتاب‌های آنها را به شکل نازل و دم‌دستی بازتولید و عرضه می‌کنند.

اما «جزئیات» کدام است؟ می‌دانیم بسیاری از مسائل زیبایی‌شناسانه و سلیقه‌ای در گذر زمان متغیر است و هرچه امروز زیبا تلقی می‌شود، ممکن است چند صباح دیگر از چشم بیفتد! خواه در حد رسم‌الخط‌های من‌درآوردی، خواه در حد طرح جلد و تایپوگرافی. ناشر بر اساس روندها و موج‌ها و مدها تغییراتی در روش تولید و عرضه کتاب ایجاد می‌کند و گاهی با دل مخاطب که مثلاً رنگ و فرم خاصی طلب می‌کند، راه می‌آید؛ اما اصالت خودش یعنی همان کلیات را دستکاری نمی‌کند و مثلاً یک کتاب تاریخی با قدمت چند قرن را شاید با طرح جلدها و صفحه‌آرایی متنوع، ولی با همان متن همیشگی منتشر می‌کند. اینگونه هم به نهاد علم وفادار مانده است و هم خدمتی پسندیده کرده به مخاطبی که فرهنگ عمومی حولش شکل گرفته است. همه هم راضی.

این بین شاید باز هم بر اساس اصولی، آن کتاب تاریخی را بازنویسی و حتی بازآفرینی کند؛ ولی تمام تلاش خودش را برای حفظ هسته اصلی آن به کار می‌بندد؛ همان هسته‌ای که نهاد علم رویش حساس است.

نهاد علم اینجا چه کاره است و نظرش چه اهمیتی دارد و اصلاً چطوری دستاوردهایش را عرضه کند؟ حالا که نشر هر چیزی را منتشر نمی‌کند و برای خودش کلیاتی دارد، چه باید کرد؟ این وظیفه نهاد علم است که نشر را مجاب کند که بیاید پای کار! وظیفه‌ای که اصلاً جدی گرفته نمی‌شود و نهایت فعالیت نهادهای علمی به تأسیس انتشارات علمی محدود می‌شود. نشرهایی که بیشتر حکم چاپخانه دارند و بین مخاطبان هم جایی باز نمی‌کنند و اگر ضرورت‌های مراجعه‌های پژوهشی و آموزشی نبود، همان فروش محدود را هم نداشتند. اینجا نهاد علم دو انتخاب دارد. یا نشر را به‌نحوی مجاب کند که ناشرش باشد یا برود سراغ نوعی از علم و دانش که نشر حاضر باشد برایش هزینه کند. این نقطه حساس و طلایی، هدف و قله اثرگذاری ناشر است. اینکه فرهیختگان طوری کار کنند که به درد نشر بخورد. اینطوری ناشران هم علم را هدفمندتر کرده‌اند و هم مخاطبان را به سمتی می‌کشانند که علمی هم هست اما ملاحظات زیادی بر اساس نیازها و راه‌حل‌ها آن را احاطه کرده است. این جایگاه واقعی نشر و رابطه او با مخاطب و اهل علم است.